

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نتیجه مسئله قبل این بود که کسی که شک دارد که آیا مال او به اندازه استطاعت برای حج است یا نه؟ فحص بر او واجب است که این در حقیقت همان فتوایی است که مرحوم نائینی، مرحوم بروجردی و بعض دیگر فتوا دادند، ما هم به همین نظر رسیدیم، اما مرحوم سید، مرحوم امام، مرحوم والد ما فرمودند احتیاط وجوبی است و مرحوم خوئی فرمودند فحص واجب نیست.

گفتیم دلیل بر این که فحص واجب است آن است که در موضوعاتی که احراز واقعی آنها شرط است، انسان باید واقع را احراز کند و موضوعات ادله و احکام یا خود احکام بعضی‌هایش عنوان ظاهری را دارد و بعضی‌هایش عنوان واقعی را دارد. در باب طهارت و نجاست بر همین ظاهر اکتفا می‌شود، لذا انسان اگر شک کند یک جایی نجس است یا پاک، لازم نیست فحص کند. باز از جاهایی که بر ظاهر اکتفا می‌کند در باب تزویج است، اگر انسان به حسب ظاهر ببیند زنی خلیه است و شوهر ندارد می‌تواند با او ازدواج کند، حتی بر حسب روایات سؤال کردن از او هم لازم نیست و همین که به حسب ظاهر می‌بیند خلیه است کافی است و لازم نیست فحص کنی که آیا خلیه است یا نیست؟

همچنین روایاتی در مورد لحم مطرود وارد شده که یک گوشتی که در بیابان افتاده آنجا هم بر اساس ظاهر مسئله حلیت‌ش مطرح است. در چنین مواردی که به ظاهر اکتفا می‌شود فحص لازم نیست، اما یک مواردی که عنوان واقعی‌اش در آن شرط است مثل خود این استطاعت، حدّ مسافت، حدّ نصاب، اینهایی که عنوان واقعی‌اش در آن شرط است باید احراز کنیم.

دیدگاه محقق نائینی (قدس سره)

این بحث فحص در شبهات موضوعیه در بسیاری از موارد در فقه مفید و لازم است. اساس حرف مرحوم نائینی این است که اگر علم به یک امری عادتاً ممکن نیست مگر با فحص، در آنجا باید فحص شود. یک امری هست که اصلاً بود و نبودش و علم به تحقق و عدم تحققش از غیر فحص امکان ندارد، در آنجا انسان باید فحص کند ببیند آیا این واقع شد یا نه؟

ایشان در فوائد الاصول می‌فرماید: «قد تقدم أن وجوب الفحص إنما يختص بالشبهات الحكمية»؛ وجوب فحص در شبهات حکمیه است، «و أما الشبهات الموضوعية ففي التحريمية منها لا يجب الفحص إجماعاً»؛ در شبهات موضوعیه تحریمیه، این گوشت حلال است یا حرام؟ اجماع داریم بر این که فحص لازم نیست، «على ما حكاه الشيخ (قدس سره) و إن كان يمكن منع اطلاق معقد الاجماع»؛ اطلاق معقد اجماع را قبول نداریم، «فإن في بعض فروع النكاح يجب فيه الفحص مع كون الشبهة تحريمية»؛ در بعضی از فروع نکاح فحص لازم است و شبهه هم شبهه تحریمیه است. البته باید به فتاوای مرحوم نائینی مراجعه کنیم، در این که اگر کسی احتمال بدهد که یک زنی خواهرزن خودش هست یا خواهر رضاعی خودش هست اینجا بگوییم فحص

لازم است و همینطوری نمی‌تواند با او ازدواج کند.

ایشان در ادامه می‌فرماید: «و اما الشبهات الوجوبية فالظاهر عدم وجوب الفحص فيها ايضاً»؛ در شبهات وجوبیه موضوعیه فحص واجب نیست، «الا إذا توقف إمتثال التكليف غالباً على الفحص»؛ مگر در جایی که امتثال تکلیف متوقف بر فحص باشد، «كما إذا كان موضوع التكليف من الموضوعات التي لا يحصل العلم بها إلا بالفحص عنه»؛ مانند جایی که موضوع تکلیف یک موضوعی است که تا فحص نکنیم علم به آن پیدا نمی‌کنیم، «كلاستطاعة في الحج و النصاب في الزكاة»؛ استطاعت از موضوعات است و مانند نصاب در زکات.

«فإن العلم بحصول اول مرتبة الاستطاعة لمن كان فاقداً لها»؛ یک کسی که قبلاً استطاعت نداشته، اول لحظه‌ای که بخواهد ببیند استطاعت برایش حاصل شده یا نه؟ «أو العلم ببلوغ المال حدّ النصاب»؛ یا این که بخواهد علم پیدا کند مالش، گندمش، به حد نصاب رسید، «يتوقف غالباً بل دائماً على الفحص و الحساب»؛ باید تفحص کند، «و في مثل هذا يبعد القول بعدم وجوب الفحص»؛ در چنین مواردی که موضوع یک تکلیفی است که اساساً بدون فحص علم به آن پیدا نمی‌شود، در اینجا باید بگوئیم فحص واجب است و نمی‌توانیم بگوئیم شبهه، شبهه موضوعیه است و در این شبهات موضوعیه فحص لازم نیست.

بعد می‌فرمایند: «إذ لولا الفحص يلزم الوقوع في مخالفة التكليف كثيراً»؛ اگر فحص واجب نباشد غالباً در مخالفت تکلیف قرار می‌گیرد، «و من البعيد تشريع الحكم على هذا الوجه»؛ و بعید است بگوئیم شارع یک حکمی را جعل کرده و یک موضوعی برایش قرار داده و این موضوعش اگر بخواهد علم به او پیدا کند نیاز به فحص دارد، بعد می‌گوید فحص هم لازم نیست، در این صورت «يلزم من وجوده العدم».

بعد می‌فرماید: «فيمكن دعوى الملازمة العرفية بين تشريع مثل هذا الحكم و بين ايجاب الفحص عن موضوعه»؛ اصلاً بگوئیم یک ملازمه عرفی وجود دارد؛ یعنی شارعی که گفته این واجب است فحص از موضوعش را هم لازم دانسته، «فإطلاق القول بعدم وجوب الفحص في الشبهات الموضوعية لا يستقيم»؛ اگر بخواهیم به صورت کلی بگوئیم فحص در شبهات موضوعیه واجب نیست این حرف درستی نیست، «بل الاقوى وجوب الفحص عن الموضوعات التي يتوقف العلم بها غالباً على الفحص»<sup>[1]</sup>.

#### ارزیابی دیدگاه مرحوم نائینی

هدف ما از خواندن این فرمایش مرحوم نائینی آن است که اولاً این بیان یک بیان محکمی است؛ یعنی مرحوم نائینی می‌فرماید: ما که می‌گوئیم فحص در شبهات موضوعیه، موضوعات دو جور هستند: یک موضوعات غالباً یا دائماً علم به آنها بدون فحص محقق نمی‌شود یک موضوعاتی هست که بدون فحص انسان علم پیدا می‌کند که باید بین اینها تفصیل داد.

این فرمایش نائینی با آن مبنایی که ما اختیار کردیم تفاوت دارد، مبنای ما این است که می‌گوییم اگر در موردی مکلف به واقعیم، واقع را باید احراز کنیم، آن وقت نمی‌شود بگوئیم حالا من شک دارم مستطیع هستم یا نه، فحص لازم نیست. چون مکلف به واقع هستیم فحص لازم است و باید فحص کنیم، اگر دیدیم مستطیع هستیم حج انجام بدهیم و اگر مستطیع نیستیم حج برای ما واجب نباشد؛ یعنی سخن ما این است که گاهی اوقات شارع در یک موضوعاتی به ظاهر اکتفا می‌کند مثل باب طهارت و نجاست، مثل باب زوجیت که اگر زن خلیه باشد به حسب ظاهر ازدواج با او کافی است یا مثل لحم مطرود.

بسیاری از فقها که یا واجب می‌دانند یا احتیاط، برای این که حدّ مسافت یک امر واقعی است، این را نمی‌شود کنار طهارت و نجاست گذاشت. الآن شما آثار صحت را بر آن بار می‌کنید و هیچ بحثی هم ندارد، کشف خلاف در هر دوی آن مشکل است. ما که بین ظاهر و واقع تفصیل می‌دهیم به این معنا نیست که بگوئیم در یکی کشف خلاف ممکن است و در دیگری ممکن نیست، در

هر دو کشف خلاف ممکن است، منتهی در کشف خلاف در ظاهر در آن زمان آثار بار می‌شود؛ یعنی این ارتباطش با این زنا نیست، بچه‌اش ولد الزنا نیست، این آثار برایش بار می‌شود، از حالا به بعد فهمید این خلیه نبوده الآن موضوع عوض می‌شود.

ولی در باب استطاعت اگر خیال می‌کردید مستطیع هستید و حج رفتید، رفتید و برگشتید دیدید مستطیع نبودید حج‌تان حجة الاسلام نیست. شما خیال می‌کردید به حد مسافت رسیدید و نمازتان را قصر خواندید و بعد معلوم شد به حد مسافت نرسیدید باید اعاده کنید. در هر دو کشف خلاف هست اما در آنچه که موضوع واقعی است در همان زمانی که فعل واقع شده ما آثار بطلان را جاری می‌کنیم، اما در آن که موضوع ظاهری است در آن زمان آثار بطلان جاری نمی‌شود، می‌گوئیم در آن زمان استمتاع اشکال نداشته و زنا نبوده، پس بچه‌اش ولد الزنا نیست.

بنابراین، بین مبنایی که ما اختیار کردیم و مبنایی که مرحوم نائینی دارد فرق است. به نظرم می‌رسد بر مبنای مرحوم نائینی یک اشکال واضح وارد است گرچه بیان فنی و خوبی است و آن اشکال این است که ما موضوعی نداریم که فحص در آن لازم نباشد. توضیح آن که، ایشان می‌فرماید: ما دو دسته موضوعات داریم: یک موضوعاتی که غالباً یا دائماً متوقف بر فحص است، یک موضوعاتی داریم که نیاز به فحص نداریم، به نائینی می‌گوئیم مثال بزنید که نیاز به فحص نداریم! حتی در طهارت و نجاست اگر انسان شک می‌کند برای این که بخواهد بفهمد اینجا نجس است یا نه؟ فحص لازم دارد، شما موضوعی را برای ما پیدا کنید که علم به آن متوقف بر فحص نباشد.

بنابراین، این که در شبهات موضوعیه فحص لازم نیست بدین جهت است که موضوعات دو قسم است: یک موضوعاتی هست که وجود ظاهری‌اش نزد شارع کافی است که در اینها فحص لازم نیست، اما یک موضوعاتی هست که واقع آن برای شارع ملاک است مثل استطاعت، نصاب، حدّ مسافت، خمس، اینها واقعه‌ش هست؛ یعنی شارع می‌گوید اگر تو واقعاً یک پول اضافه‌ای بر مؤونه‌ات داری و سال بر آن گذشته باید خمسش را بپردازی.

کسانی که می‌فرمایند فحص واجب نیست دلیل‌شان اطلاق ادله اصول شرعیه است و می‌گویند دلیل برائت می‌گوید: «رفع ما لا يعلمون»؛ چه فحص کند یا نکند و ندارد «رفع ما لا يعلمون بعد الفحص»، دلیل اینها اطلاق ادله اصول شرعیه است. دیروز گفتیم این اطلاق از این موضوعاتی که واقعه‌ش برای شارع ملاک است انصراف دارد؛ یعنی بیان ما در مقابل مرحوم حکیم و مرحوم خویی و کسانی است که می‌گویند اطلاق ادله اصول شرعی اطلاق دارد، می‌گوئیم این اطلاق انصراف به موضوعاتی دارد که ظاهرش برای شارع کافی است، اما موضوعاتی که شارع واقعه‌ش را می‌خواهد این ادله شامل آن نمی‌شود.

اما کسانی که قائل به وجوب فحص‌اند عقل می‌گویند: در شبهات حکمیه فحص کنید، همان عقل در این مواردی که واقع ملاک است فحص را لازم می‌داند. به بیان دیگر، می‌گوئیم انصراف را کنار بگذاریم تا می‌گوئیم انصراف، می‌گویند: «الانصراف ممنوع»، انصراف هم مثل استظهار می‌ماند (که تا می‌گوئیم استظهار می‌گویند شما استظهارتان این است و استظهار ما چیز دیگری است)، بلکه می‌گوئیم در باب امتثال مگر حاکم عقل نیست؟ عقل می‌گوید: در موضوعاتی که برای شارع واقعه‌ش ملاک است باید فحص کنیم تا واقع را به دست بیاوریم.

این دلیل عقل در مقابل آن اطلاق ادله اصول شرعیه قرار می‌گیرد و نمی‌توانیم بگوئیم اطلاق ادله اصول شرعیه بر این مقدم است، دلیل عقل می‌گوید اینجا فحص لازم است؛ چون این در یک مورد خاصّش هست؛ یعنی مثل یک مخصص و مقید عقلی است برای آن اطلاق ادله اصولی شرعیه. اطلاق ادله اصول شرعیه می‌گوید: هیچ‌جا فحص نکن اما عقل این را تقیید و تخصیص می‌زند، می‌گوید در اینجا که موضوعات واقعی لازم است شما باید فحص کنید.

به عبارت دیگر، به مرحوم نائینی می‌گوییم شما با اطلاق ادله اصول شرعیه چکار می‌کنید؟ ایشان هم یک تبصره‌ای زده و

می‌فرماید: موضوعاتی که علم به آنها جز با فحص به دست نمی‌آید، این خارج از آن اطلاق ادله اصول شرعیه است، آیا ایشان خروجش را خروج تخصصی می‌دانند یا خروج تخصصی؟ یک احتمال این است که می‌خواهد بگوید: این خروج تخصصی دارد، ولی خروج تخصصی ندارد؛ زیرا این شخص هم دارد فحص می‌کند، به حسب ظاهر بدو می‌آید که نائینی(قدس سره) می‌خواهد ادعای خروج تخصصی کند، ولی اینجا خروج تخصصی نیست و نائینی(قدس سره) هم باید بگوید: اینجا عقل می‌آید آن اطلاق را تقیید می‌زند و راهی غیر از این ندارد.

دو محور برای ما لازم است: (1) مبنای شما در فحص در شبهات موضوعیه چیست؟ (2) در ما نحن فیه فحص از استطاعت را لازم می‌دانید یا نه؟

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ.

[1] □ «قد تقدّم أنّ وجوب الفحص إنّما يختصّ بالشبهات الحكميّة. وأمّا الشبهات الموضوعيّة: ففي التحريميّة منها لا يجب الفحص إجماعاً - على ما حكاها الشيخ قدّس سرّه - وإن كان يمكن منع إطلاق معقد الإجماع، فإنّ في بعض فروع النكاح يجب فيه الفحص مع كون الشبهة تحريميّة. وأمّا الشبهات الوجوبيّة: فالظاهر عدم وجوب الفحص فيها أيضاً، إلّا إذا توقّف امتثال التكليف غالباً على الفحص، كما إذا كان موضوع التكليف من الموضوعات التي لا يحصل العلم بها إلّا بالفحص عنه، كالاستطاعة في الحجّ والنصاب في الزكاة، فإنّ العلم بحصول أوّل مرتبة الاستطاعة لمن كان فاقداً لها أو العلم ببلوغ المال حدّ النصاب يتوقّف غالباً بل دائماً على الفحص والحساب، وفي مثل هذا يبعد القول بعدم وجوب الفحص، إذ لو لا الفحص يلزم الوقوع في مخالفة التكليف كثيراً و من البعيد تشريع الحكم على هذا الوجه، فيمكن دعوى الملازمة العرفيّة بين تشريع مثل هذا الحكم و بين إيجاب الفحص عن موضوعه، فإطلاق القول بعدم وجوب الفحص في الشبهات الموضوعيّة لا يستقيم، بل الأقوى: وجوب الفحص عن الموضوعات التي يتوقّف العلم بها غالباً على الفحص.» فوائد الاصول ؛ ج 4 ؛ ص 301.